

نثر فنی

دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری

قهرمان شیری*

چکیده

آغاز نثر فنی اگرچه مربوط به قرن ششم هجری است. اما بخش عمده‌ای از پیشینه‌ی آن به زمینه‌های موجود در سده‌های پیش‌تر بازمی‌گردد. حشر و نشر ایرانیان با زبان و فرهنگ عربی و اسلامی از طریق مدارس و مطالعات و اعمال و شعائر روزانه، و نیز ترجمه‌ی متون عربی به فارسی از همان نخستین سال‌های ورود اسلام به ایران، به‌طور تدریجی هم بر تغییر سبک خراسانی به عراقی در شعر، و هم بر فرایند شکل‌گیری نثر فنی از درون نثر مرسل تأثیر اساسی برجای گذاشت. آموزش علوم متداول عصر، فعالیت در مشاغل دیوانی به‌خصوص دبیری در دربارها و منشآت‌نویسی، تمرکز محفل‌های ادبی بر تفنن‌طلبی‌ها و صناعت‌گری‌های شعری نیز از عوامل تأثیرگذار بر نثر فنی بود که علاوه بر افزودن بر تخصص نویسندگان و توقعات مخاطبان، ملازمات حرفه‌ها را نیز با نثر فنی همراه ساخت. تأثیر گذر زمان بر تغییر علائق، خودسانسوری، ملاحظات سیاسی، تجربیات متفاوت فردی و افزایش گستره‌ی جهان‌بینی و اشراف بر فرهنگ‌ها را نیز نمی‌توان بر نثر فنی نادیده انگاشت.

کلیدواژه: نثر فنی، سبک‌شناسی، زبان عربی، منشآت‌نویسی، صناعات شعری

مقدمه

در عصر سلجوقی، حکومت مرکزی، دیگر همانند دربارهای سامانی و غزنوی چندان توجه جدی به شعر و شاعری ندارد؛ آن‌چنان که با کرداری کاملاً وارونه، از

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان Ghahreman_shiri@yahoo.com

تاریخ وصول: ۸۸/۷/۱۴ - پذیرش نهایی: ۸۹/۱۰/۲۲



یک‌سو شاعران وابسته به دربار چون انوری را از طریق بی‌التفاتى به افلاس می‌کشاند و از سوی دیگر بعضی از شاعران معروف را با بدترین و غم‌انگیزترین حوادث زندگی روبه‌رو می‌کند؛ مثل زندانی کردن مسعود سعد سلمان بیش از بیست سال، به دریا انداخته شدن ادیب صابر، زخم مهلک برداشتن معزى از تیر سلطان سنجر در شکارگاه، و تهدید رشید وطواط به قتل به‌وسیله‌ی یکی از امرا. اما در نقطه‌ی مقابل آن، فعالیت‌های فرهنگی و ادبی در پایتخت و در مراکز و مناطق متعدّد - که دارای حکومت‌های کوچک محلی و وابسته هستند - به‌وسیله‌ی شاعران و اندیشه‌مندان و رجال با درایت، آن‌چنان گسترده است که مانع از برجسته شدن آن معایب می‌شود و این دوره را به یکی از دوره‌های پُر بار ادبی و فرهنگی در تاریخ ایران تبدیل می‌کند. در این دوره، شماری از قالب‌های ادبی چون قصیده و مثنوی و رباعی و دوبیتی در اوج تکامل خود قرار می‌گیرند و بهترین نمونه‌های خود را عرضه می‌کنند. ادبیات و هنر از روال یک‌نواخت عصر غزنوی خود را خارج می‌کند و با احساس نوعی استقلال و آزادی، نوآوری‌ها و بدعت‌ها و بدایع آن فراوان تر می‌شود؛ مثل سرودن منظومه‌های غنایی و تاریخی به‌وسیله‌ی فخرالدین اسعد گرگانی؛ آفرینش بهترین دوبیتی‌های محلی و رباعی‌های فلسفی و عرفانی به‌وسیله‌ی باباطاهر و خیّام و عطار؛ عرضه‌ی قوی‌ترین قصیده‌ها به دست سنایی و خاقانی و انوری؛ تداوم منظومه‌های حماسی به وسیله‌ی اسدی طوسی و عثمان مختاری و عطایی رازی با گرشاسب‌نامه، شهریارنامه، برزنامه و بیژن‌نامه؛ شکل‌گیری شعر عرفانی با حدیقه‌ی سنایی و تداوم آن با مثنوی‌های عطار؛ تبدیل شدن ستایش‌گری‌های تملّق‌آمیز به‌گونه‌های متعادل و منطقی‌تر؛ پیشرفت صور خیال و صناعت‌های ادبی، اوج‌گیری شکوه‌ها و گله‌گزاری‌ها از اوضاع روزگار؛ پیدایش ادبیات فکاهی به‌صورت جدی با سوزنی سمرقندی و انوری؛ وارد کردن اندیشه‌های کلامی و فلسفی به شعر به‌وسیله‌ی ناصر خسرو و سنایی؛ نزدیک کردن شعر به زبان محاوره و مکالمه به دست انوری؛ راه یافتن تصوّف و عرفان و اندیشه‌های دینی به‌صورت گسترده در متون ادبی؛ خصیصه‌ی دو معنایی و تأویل‌پذیر شدن اشعار؛ رواج نقد اشعار به دلیل وجود رقابت و اختلاف بین شاعران و عامل پیشرفت بودن آن؛ دور شدن شماری از شاعران از دربارها و از ستایش‌گری‌ها به تأثیر از تصوّف و به دلیل نارضایتی از اوضاع روزگار؛ غنای علمی پیدا کردن متون

ادبی و دیوان‌های شعری به‌خاطر حشر و نشر مداوم ادبا با علما و اندیشه‌مندان؛ جایگزینی ستایش علما و اندیشه‌مندان و رجال شایسته با مدح شاهان و تغییر یافتن مخاطبان اشعار؛ تعدد و تنوع مراکز فرهنگی و ادبی در مناطق و دربارهای مختلف و تکثر صداها و سلیقه‌ها و اندیشه‌ها؛ و گسترش قلمرو زبان فارسی «از اقصای ماوراءالنهر تا سواحل مدیترانه و از کناره‌های دجله تا آن سوی رود سند و ناحیه‌ی پنجاب». (تاریخ ادبیات در ایران / ۲ / ۳۲۶)

این دوره حتی زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی لازم را در مناطقی چون هندوستان و آسیای صغیر فراهم می‌کند تا اندیشه‌مندان و شاعران و نویسندگان در گریز از حمله‌ی مغولان به این مراکز پناهنده شوند. چون بعضی از شاخه‌های حکومت سلجوقیان حتی در دوره‌ی حمله و حضور مغولان در ایران، در همین مناطق، حکومت را هم‌چنان در اختیار خود داشتند و زبان فارسی نیز در مناطق آنان همانند ایران رواج رسمی داشت. به این خاطر بود که شاعرانی چون مولوی و عراقی پس از حمله‌ی مغول، در خارج از مرزهای ایران نیز هم‌چنان در مدارس فارسی‌زبان تحصیل و تدریس می‌کردند و به زبان فارسی شعر می‌گفتند.

بیان مسأله

عصر سلجوقی به همان سان که از نظر سیاسی، عصر تمرکزگرایی‌های اقتدارطلبانه نیست؛ چون در میان حکومت‌های محلی و منطقه‌ای، مراکز متعددی وجود دارد که از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جایگاه قدرت‌مندی همسان با حکومت مرکزی دارند؛ در قلمرو ادبیات و هنر نیز به‌رغم سلطه‌ی سیاست‌های همسان در بسیاری از مراکز و نهادهای حکومتی، وجود تنوعات قومی و اجتماعی و فرهنگی و اقلیمی، این دوره را متفاوت‌تر از همه‌ی دوره‌ها کرده است. در حوزه‌ی نثر، در این دوره تعدد و تنوع آثار به حدی است که به قول صفا «کم‌تر موضوعی از مسایل حکمی و کلامی و عرفانی و علمی و ادبی [و تاریخی و مذهبی و سیاسی] باقی ماند که در آن کتاب یا کتاب‌هایی ننوشته باشند... در این عهد، هم روش نثر مرسل به کمال رسید، و هم نثر مصنوع مزین تداول یافت، و هم ترسل در مراحل و



درجانی عالی سیر کرد.» (تاریخ ادبیات در ایران / ۲ / ۸۷۸). وجود همین گوناگونی موضوعات و گونه‌های ادبی، حکایت از تفاوت‌های بسیار در سبک‌ها و سلیقه‌ها و اندیشه‌ها و نوآوری‌ها دارد که اشراف و آگاهی بر همه‌ی آن شیوه‌های نگارشی را که گاه جنبه‌ی تخصصی نیز پیدا می‌کنند، بسیار دشوار می‌کند.

از دیگر خصوصیات این دوره آن بود که در حوزه‌ی نثر با نگارش کتاب‌های گوناگون به‌وسیله‌ی نویسندگان مختلف، از یک‌سو علوم و موضوعات متنوع و جدیدی پا به عرصه گذاشت که هر کدام دارای اصطلاحات و تعبیرات خاص خود بودند و از سوی دیگر سبک‌ها و تخصص‌های جدیدی بر امکانات موجود افزوده شد و درک و اشراف بر آن‌ها برای مخاطبان دشوارتر شد. بنابراین «با فتوحات سلجوقیان در تمام سرزمین ایران و سرزمین‌های مجاور آن تا مدیترانه، و هم‌چنین با بسط دولت غزنوی در سرزمین هند و با تشکیل دولت خانیه در ماوراءالنهر و ترکستان، و عوامل و اسبابی از این قبیل، زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی و ادبی در قسمت بزرگی از قاره‌ی آسیا به‌کار رفت و این امر از جهات مختلف به رواج نثر پارسی یآوری کرد. چنان‌که مثلاً در همان زمان که در ماوراءالنهر کسانی از قبیل ظهیری سمرقندی و دقایقی مروزی سرگرم کار در انشا رسایل و تألیف کتاب‌های خود بودند، نورالدین (یا: سدیدالدین) محمد عوفی در کناره‌های سند و سعدالدین وراوینی در اقصای آذربایجان و محمد بن غازی ملطیوی در آسیای صغیر هم به‌چنین کارهای شگرفی اشتغال داشتند و این مقایسه‌ی کوچک دایره‌ی وسیع رواج نثر فارسی را در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری می‌رساند.» (گنجینه سخن / ۱ / ۱۲-۱۱). اما به‌رغم تمام این تعدد موضوعات و گوناگونی نثرها، و حتی جدید بودن و غالب نبودن نثر فنی و مصنوع در آثار متعدد مکتوب - البته به استثنای ترسلات و منشآت - تردیدی نمی‌توان کرد که زمینه‌های شکل‌گیری نثر فنی را باید در مجموعه‌ای از دلایل و عوامل موجود در عصر سلجوقی جست‌وجو کرد. ناگفته پیداست که در شکل‌دهی به یک پدیده‌ی اجتماعی و انسانی، عناصر متعددی مداخله دارند که اغلب در ریشه‌یابی‌ها به برجسته‌ترین و اصلی‌ترین عناصر اشاره می‌شود.

نقش زبان و فرهنگ عربی

شاید چندان دور از واقعیت نباشد اگر ادعا کنیم که اصلی‌ترین عامل پیچیدگی شعر و نثر در زبان فارسی تا پیش از دوره‌ی صفویه، تأثیرپذیری گسترده از زبان عربی و امکانات واژگانی و نحوی آن بوده است. این حقیقت اگرچه در دوره‌ی سلجوقیان به وقوع پیوسته است اما امروزه نیز بخش عمده‌ای از مشکلات زبان فارسی در حوزه‌ی املا و واژه‌شناسی، انشاء و ساختارهای نحوی و نگارشی، وجود شمار زیادی از کلمات و اصطلاحات عربی و حتی قاعده‌های دستوری آن است. تأثیر زبان عربی بر فارسی که از طریق حضور اعراب در ایران به تدریج آغاز شد، از طریق تأسیس مدارس و مکتب‌خانه‌ها و تدریس متون اسلامی و صرف و نحو عربی تشدید و توسعه پیدا کرد و اوج این تأثیر در نگارش کتب علمی به وسیله‌ی دانشمندانی چون ابن سینا و بیرونی و فارابی از همان دوره‌ی غزنویان چهره‌ی خود را به نمایش گذاشت. و توسعه‌ی این تأثیرپذیری از همه‌ی جوانب و جنبه‌ها باعث شکل‌گیری سبک عراقی و نثر فنی در ادبیات ایران شد و تنها پس از حمله‌ی ویران‌گر مغول بود که به‌رغم همه‌ی معایب بی‌شمار آن، روند این تأثیر به ناگهان دچار انقطاع شد و شیوه‌ی نثرنویسی جانب افراط‌گرایی را رها کرد و با روشی متعادل‌تر به حفظ حضور خود در حوزه‌ی نثرنویسی پرداخت و در همان حال، از کنار نهاده شدن روش‌های پیشین نگارش نیز ممانعت کرد.

با آن‌که عامل‌های بسیاری در توسعه بخشی بر تأثیر زبان عربی در فارسی نقش داشته‌اند؛ اما عمده‌ترین آن‌ها عبارت بوده‌اند از: عربی بودن متون اسلامی، و به تبعیت از آن، تدریس زبان عربی در مدارس، مطالعه‌ی متون عربی و حفظ بخش‌های زیادی از دیوان‌های شعری آن را از شرایط دبیری و شاعری و نویسندگی تلقی کردن، زبان عربی را فاضل‌ترین و کامل‌ترین زبان‌ها دانستن به وسیله‌ی بعضی از نویسندگان نثر فنی، ارتباط مستمر حکومت‌های ایرانی با خلفای بغداد، وجود رفت‌وآمدهای مکرر و مراوده‌های مستقیم تجاری، فرهنگی و سیاسی با مناطق عرب‌نشین، اقامت شمار زیادی از اعراب در ایران و روی آوردن بعضی از نوادگان آن‌ها به نویسندگی، حضور مداوم بعضی از نویسندگان و اندیشه‌مندان ایرانی در ممالک عربی و تسلط توأمان



آنان به زبان عربی و فارسی. از مطالعه‌ی متونی چون ترجمه‌ی تاریخ یمنی، *نفته‌المصدر* و یا حتی *جهانگشای جوینی*، می‌توان به این حقیقت رسید که بعضی از نویسندگان نثر فنی، به زبان عربی تسلط بیش‌تری داشتند تا بر زبان فارسی. با مشاهده‌ی تسلط شگفت‌انگیز نویسندگان نثر فنی بر زبان و شعر و نثر عربی، که اغلب آن‌ها متون یا اشعاری نیز به عربی نوشته‌اند، دیگر جای تعجب ندارد که آن‌ها چنان نوشته‌های دشوار فهمی پدید آورده باشند و یا ادعا کنند که زبان عربی بر زبان فارسی برتری دارد. نویسنده‌ی *داستان‌های بیدپای*، زبان پارسی را زبانی غامض و زبان عربی را «فاضل‌ترین زبان‌ها» (داستان‌های بیدپای / ۵۵) قلمداد می‌کند و جرفادقانی مترجم *تاریخ یمنی* نیز می‌نویسد: «اهل خبرت و معرفت دانند که در لغت عجم مجال زیادتی تأنقی نیست ... عرصه‌ی عربیت فسحتی تمام و اتساعی کامل دارد.» (ترجمه تاریخ یمنی / ۱۰).

اما در این میان، اصلی‌ترین و ماندگارترین عامل نفوذ عربی در فارسی، متون دینی بوده است که گستره‌ی این تأثیر را از تمامی جهات - طول و عرض و عمق و ارتفاع - به صورت بسیار طبیعی و تدریجی توسعه و تعمیق بخشیده است. به قول صفا: «هر چه بر عمر اسلام در ایران گذشت، نفوذ آن، و در نتیجه تأثیر همه‌ی متعلقات آن، که زبان عربی هم یکی از آن‌ها است، در ایران بیش‌تر شد و این نفوذ تنها منحصر به استعمال کلمات نماند بلکه کارش به استفاده از قواعد دستوری عرب هم کشید.» (تاریخ ادبیات در ایران / ۲ / ۳۲۸). زرین کوب نیز بر این اعتقاد است که، ادب و زبان عربی از همان دوره‌ی سامانیان به اندازه‌ی زبان دری مورد توجه و حمایت قرار گرفت و حتی گاه بسط و توسعه‌ی فارسی را در مباحث علمی - چون فقه و حدیث و کلام و طب و نجوم و حکمت - در عقده‌ی کسوف انداخت. «و با وجود استعدادی که زبان فارسی برای تقریر تبیین این مباحث هم از خود نشان می‌داد، زبان عربی تدریجاً، در عهد غزنوی و مابعد، حتی در داخل قلمرو زبان فارسی در نزد علما و فقهای وقت درین گونه مباحث بیش از زبان فارسی مورد توجه واقع گشت.» (از گذشته ادبی ایران / ۲۱).

تلاش حکومت غزنویان و سلجوقیان و خانیان ماوراءالنهر برای تقرب بیش‌تر به دربار خلفای بغداد و وجود نوعی رقابت در بین حکومت‌های هم‌زمان، به‌منظور

کسب مشروعیت نیز از عامل‌های تأثیرگذار بر افزایش عناصر زبان عربی در فارسی محسوب می‌شود. اسباب دیگری که ارتباط مستقیم دربارها را در توسعه بخشی به تازش زبان تازی بر زبان فارسی نشان می‌دهد، عبارت‌اند از: حضور یک گرایش نیرومند به ادبیات و فرهنگ تازی در دربارهای ایرانی از دوره ی غزنویان به بعد، مثل عربی کردن دیوان *رسائل* به دست احمد حسن میمندی، آشنایی فرزندان سلطان محمود با ادبیات عرب و خواندن *معلقات سبع*، و علاقه مندی امیر محمد به اشعار و اقوال و اصوات تازی در مجالس بزم، و انتقال پایتخت از خراسان به اصفهان در دوره سلجوقی و نزدیکی به مناطق عرب‌نشین، و تشدید تظاهرات دین‌دارانه و ترویج و تبلیغ علوم دینی و زبان عربی در این دوره، در حالی که در دوره صفاریان و سامانیان، دوری خراسان از مراکز عرب‌نشین، توجه امرای محلی به ترویج زبان فارسی، مأنوس بودن مترسلان و ادیبان به شیوه قدیم‌تر و وجود اندیشه‌های شعوبی و حساسیت به حفظ فرهنگ ایرانی (سبک شناسی ۲/ ۵۵۶-۵۵۵) مانع از تأثیرپذیری از فرهنگ‌های دیگر می‌شد.

ماهیت مخاطبان

تغییر مخاطب یکی از عامل‌های اساسی در فنی شدن نثر فارسی در عصر سلجوقی بود. در این دوره به دلیل افزایش چشم‌گیر مدارس و تحصیل‌کردگان آن‌ها، و کم‌توجهی دربارها به شاعران و بی‌رونق شدن اشعار ستایشی آنان، و هم‌چنین کثرت یافتن شمار دربارها و شکل‌گیری مراکز متعدد فرهنگی، متون ادبی از انحصار دربارها به درآمد و هم‌چنان که تولید کنندگان آن طبقات تحصیل کرده و عالمان و اندیشه‌مندان بودند، مخاطبان آنان نیز اغلب در میان همین گروه‌ها قرار گرفتند. البته در این میان بسیاری از پادشاهان محلی و مناطق مختلف نیز از طالبان آثار ادبی بودند اما دیگر آن تمرکزطلبی در پایتخت و حضور گسترده‌ی شاعران در دربار از میان رفت و اوقات پادشاهان پایتخت‌نشین بیش‌تر مصروف ایجاد ارتباط و انتظام بین حکومت مرکزی و ملوک مناطق و طوایف و شهرهای مختلف و یا جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی شد. و از آن‌جا که اغلب پادشاهان سلجوقی نیز اقوامی بیابان‌گرد و بدوی بودند

و بی‌علاقه به تمرکزگرایی و یک‌جانشینی و تمدن‌سازی و ارتقای فرهنگی جامعه - البته به استثنای سال‌هایی که وزارت در دست کسانی چون خواجه نظام‌الملک و عمیدالملک کندی - بود، به این خاطر در این دوره، حتی شاعران و نویسندگانی که وابستگی مستقیم به دربار سلجوقیان داشتند مثل معزی و انوری، به دلیل این بی‌توجهی‌ها، چندان رضایتی از تعلق خود به دربار نداشتند. در دیوان آن‌ها نیز حتی فهرست بلندی از ممدوحان مختلف را می‌توان مشاهده کرد که شمار بسیاری از آن‌ها را عالمان و قاضیان و افراد با نفوذ و صاحب‌مکنت آن سال‌ها محسوب می‌شوند و این حقیقت نشان می‌دهد که اغلب ضرورت‌ها و نیازهای زندگی، آنان را به افزایش دایره‌ی ستایشگری‌های خود وا داشته است و یا آن‌که رفاقت‌ها و ارتباط‌های علمی و فرهنگی با این افراد بر این کار تأثیر گذاشته است. در هر حالت، فراوان بودن ممدوحان اکثر شاعران، به‌عنوان نمونه بر این حقیقت دلالت دارد که دربارها در این سال‌ها مثل دوره‌ی سامانیان و غزنویان به شاعران توجه جدی و مداوم نمی‌کردند. حضور بعضی از شاعران و شماری از نویسندگان در نقش دبیر و منشی و تاریخ‌نویس در دربارهای سلجوقی نیز وضعیت مشابهی داشت. حضور آن‌ها در دربارها به‌عنوان نوعی شغل صرفاً برای برآورده کردن نیازهای دربار بود؛ و دیگر آن‌که در این دوره، هم نگارش نامه‌های درباری و هم نوشتن کتاب‌های ادبی و تاریخی، به‌وسیله‌ی همین منشیان و عالمان و نویسندگان حرفه‌ای انجام می‌شد و مخاطب آن‌ها نیز اغلب خود این اندیشه‌مندان و نویسندگان بودند و به‌وسیله‌ی آن‌ها نیز ارزیابی شد. به‌دلیل آن‌که حتی در هنگامی که یک نامه به نگارش درمی‌آمد مخاطب آن نامه، حتی در دربار نیز منشی یک دربار دیگر بود. به این خاطر، در این دوره چون مخاطبان نوشته‌ها به‌خصوص نوشته‌هایی که به نثر فنی به نگارش درمی‌آمدند، اغلب خود افراد تحصیل کرده و نویسندگان و عالمان و منشیان بودند، درباریان چندان نقش فعال و مستقیمی در تعیین هویت نثر فارسی بر عهده نداشتند.

ملک‌الشعراى بهار تغییر سبک شعر و نثر را در قرن ششم به «انقلاب ادبی» تعبیر می‌کند که «به سبب ظهور تام و تمام نژاد آلتائی [ترکمانان سلجوقی] در خراسان و سپس در ایران و بلاد اسلام به وجود آمد.» (سبک‌شناسی / ۲ / ۷۳۴). در دولت‌خانیان و غزنویان به‌دلیل آن‌که بیش‌تر «درباریان و کارگزاران دولت و علما و

تربیت یافتگان کشور» از ایرانیان بودند و این دو دولت به پیروی از سامانیان، «در ادبیات و آداب مملکتی و آیین کشورگشایی و کشورداری به همان دستور قدیم رفتار می نمودند» تغییر چندانی در ادبیات به وجود نیامد. اما سلجوقیان چون به قول بیهقی «مشتی نخواستند» بودند و «نه از خاندان مُلک و نه تربیت یافته‌ی مردی بزرگ بودند»، وقتی قد به شورش عَلم کردند و در اندک مدتی دولت عظیمی تشکیل دادند، بیش از هر چیزی، تکیه بر دو چیز کردند: «اول به ایل و طایفه‌ی خود یعنی ترکمانان و سرکردگان ترکمان که همیشه معظم لشکریان آلب ارسلان و ملک‌شاه و سنجر از آن‌ها بوده است؛ دوم به دین اسلام و تربیت اهل سنت و جماعت و اظهار انقیاد مطلق به ائمه‌ی دین و خلیفه و میل به متصوّفه» و به تبعیت از آن، بر چیده شدن آیین و آداب مملکتی و بی‌توجهی به تربیت علما و نویسندگان و شعرا. (سبک شناسی / ۲ / ۳۳۶).

زندگی امیر معزی بهترین گواه شاخص برای اثبات این بی‌توجهی‌ها است. او که خود و پدرش برهانی، هر دو شاعر خاص دربار سلجوقیان از جمله ملک‌شاه بودند، چنان از یاد شاه فراموش می‌شود که یک‌سال، نه موفق به دیدار شاه می‌شود و نه جیره و مواجبی دریافت می‌کند. وقتی فقر و قرض او را به افلاس و استیصال می‌کشاند، تنها با وساطت یکی از درباریان است که در یکی دو موقعیت مناسب خود را بی‌آن که شاه خواسته باشد به عرصه وارد می‌کند و ابیاتی می‌خواند و صله‌های اندکی دریافت می‌کند و معیشت خود را اندکی بهبود می‌بخشد. نظامی عروضی که از نویسندگان عصر سلجوقی است وقتی به مقایسه‌ی آنان با حکومت‌های پیشین می‌پردازد، دولت‌های پیش از سلجوقیان را صاحب عدل و فضل می‌شمارد و می‌نویسد «چون سلجوقیان آمدند و ایشان مردمان بیابان‌نشین بودند و از مجاری احوال و معالی آثار ملوک بی‌خبر، بیش‌تر از رسوم پادشاهی به روزگار ایشان مندرس شد، و بسی از ضروریات مُلک مُنطَمَس گشت؛ یکی از آن دیوان برید است، باقی بر این قیاس توان کردن.» (چهار مقاله / ۴۰). ملک‌الشعراى بهار، در پایان این شواهد و توضیحات، کلام خود را به این نتیجه می‌رساند که بی‌توجهی به نظم و نثر که از نتایج عدم ذوق و عدم انس به ادبیات و زبان است، باعث از بین رفتن اصل زبان و ادبیات نمی‌شود، چون شاعر و دبیر از کار خود دست نمی‌کشد. اما «روش و طرز و شیوه‌ی نظم و نثر

تغییر می‌کند، سلسله‌ی ارتباط جدید و قدیم قطع می‌شود، فترت حاصل می‌شود، اهل فن و صنعت ضعیف می‌شوند، طالب، کمیاب و فهم شعر نیز کم می‌گردد. گویندگان ناگزیر برای جلب توجه شنوندگان و مزید علاقه و دل‌بستگی ممدوحین پیرامون ظواهر بیش از حقایق می‌گردند، و لفظ را بیش از معنی مراعات می‌نمایند، و این خود آن انقلابی است که در آغاز این فصل بدان اشاره کردیم.» (سبک شناسی / ۲ / ۷۳۸-۷۳۷).

منشآت‌نویسی در دربارها

در این واقعیت تردیدی وجود ندارد که شیوه‌ی رایج در نامه‌نگاری یا ترسّلات رسمی - سلطانیات - در بین دربارها و رجال و مقامات حکومتی و حتی در بین علما و دانشمندان، آن‌چنان که از متون و مکتوبات برجای مانده می‌توان استنباط کرد، اغلب متفاوت‌تر از نوشته‌های عادی بوده است. این تفاوت، حتی در متون مرسل دوره‌ی سامانیان و غزنویان نیز دیده می‌شود. منشآت و تحمیدیه‌های مرسوم در مقدمه‌ی کتاب‌ها در این دوره‌ها نیز چنین وضعیتی دارند. برای نمونه می‌توان به نامه‌های بونصر مشکان در تاریخ بیهقی و یا جمله‌های آغازین مقدمه‌ی شاهنامه‌ی / بومنصوری مراجعه کرد تا سنگین و رنگین و آهنگین بودن جملات و عبارات آن‌ها را مشاهده کرد. البته سابقه‌ی این سنت‌ها در فرهنگ ایران «به آیین دبیری عهد باستان می‌رسید و متن پهلوی «اندر آیین نامک نپشتن»، یک الگوی قدیم این سنت را به دست می‌دهد.» (از گذشته ادبی ایران / ۱۳۷). در محیط خراسان عصر سامانی و غزنوی، ادب و فرهنگ کاتبان و دبیران، ترکیبی از «ذوق اشرافی و فتودال مآب دهقانان و دبیران بازمانده از جامعه‌ی ساسانی، با آن‌چه از تأثیر فرهنگ عربی و اسلامی دستگاه خلافت بغداد به وی رسیده بود»، جمع و فراهم آورده بود. (همان / ۲۴)؛ اما این تفاوت‌ها هرچه از دوره‌ی سامانیان به دوره‌ی سلجوقیان نزدیک‌تر می‌شود از شدت و غلظت بیش‌تری هم برخوردار می‌شود؛ چراکه نویسندگان مهارت بیش‌تری در کار خود پیدا می‌کنند و تجربیات و آموزه‌های دیگران را - که پیش‌تر از وزرا یا رجال بزرگ مملکتی بودند و سپس به افراد عادی و میرزایان دربارها تنزل پیدا



کردند - ارتقا می‌دهند و به این طریق زمینه‌های ذهنی و ادبی، خودبه‌خود برای تکمیل و تکامل بخشی به شیوه‌ی کار فراهم‌تر می‌شود. شغل دبیری که از دوره‌ی غزنویان یکی از حرفه‌های بسیار تخصصی و حساس محسوب می‌شد، در عصر سلجوقی به دلیل افزایش دربارها و بدوی بودن سران حکومت‌ها، افراد بیش‌تری را در خود جذب می‌کند و از حساسیت و اهمیت بیش‌تری نیز برخوردار می‌شود و از شیوه‌ی موروثی و استاد و شاگردی به درمی‌آید و به خاطر ناگزیری شماری از نویسندگان به ورود در این عرصه - که اغلب به دلیل کثرت حکومت‌های محلی و یا تغییر مداوم آن‌ها انجام می‌شود و نویسندگان ناآشنا با دبیری را به صرف آشنایی با نوشتن به این کار وا می‌دارند - بعضی از نویسندگان به تبیین و تدوین شرایط دبیری می‌پردازند و شماری از نویسندگان نیز نمونه‌هایی از منشآت و ترسّلات خود را به‌صورت متون مکتوب و مدوّن به انتشار عمومی می‌گذارند و همین وضعیت، باعث تأثیرگذاری شدید شیوه‌ی منشآت و ترسّلات بر نثر فارسی از سده‌ی ششم به بعد می‌شود. یکی از قدیمی‌ترین جاهایی که اشاراتی گذرا به آیین کاتبی دارد، کتاب قابوس‌نامه است که می‌گوید: «و نامه‌ی خویش را در حدیث استعارت و امثال و آیت‌های قرآن و خبرهای رسول علیه‌السلام، آراسته دار.» (قابوس نامه/ ۱۵۲).

از نیمه‌ی دوم سده‌ی پنجم قمری کتاب‌هایی درباره‌ی آداب و اصول دبیری به نگارش درمی‌آید که در آن‌ها به صراحت توصیه‌هایی برای به‌کار بستن شماری از صور خیال‌های شعری در نثر می‌شود که بر پیچیدگی نثر و دشواری فهم آن به‌وسیله‌ی مخاطبان معمولی تأثیر بسیار می‌گذارد. غالباً این‌گونه توصیه‌ها نیز برگرفته از واقعیت‌های عینی و عملی در جامعه است. یعنی کاربرد آن قاعده‌ها در آن سال‌ها آزمایش شده است و در حال تبدیل شدن به یک شیوه‌ی مرسوم - دست‌کم در بخش‌هایی از جامعه و در شماری از متون - است که این‌گونه با قاطعیت برای رعایت آن به‌وسیله‌ی عموم مردم، دستورنامه‌هایی برای سیاحت سخن در ترسّلات صادر می‌شود. کتاب دستور دبیری نوشته‌ی محمد میهنی «قدیمی‌ترین کتاب پارسی است که در باره‌ی فنّ دبیری یعنی کتابت و ترسّل» به نگارش درآمده است و با آن‌که از تاریخ تألیف آن اطلاعی در دست نیست ولی «کهنگی مفردات و ترکیبات و نحوه‌ی انشا عبارات نشان می‌دهد که قاعدتاً باید کتاب در اواخر قرن پنجم و یا اوایل قرن

ششم هجری نگارش یافته باشد نه دیرتر از آن ایام.» (گنجینه سخن/ ۲/ ۱۷۵). عنوان این کتاب به‌خوبی بر ملا‌کننده‌ی محتویات آن است و چکیده‌ی دستورهایی که او با زبانی ساده برای شیوه‌ی نامه‌نگاری بازگو می‌کند چنین است: به‌کار بردن مجازها، ایجازها، مثل‌ها، کنایات، استعاره‌ها، وصف‌ها، تشبیه‌ها، الفاظ برگزیده، اشعار مناسب، حشوهای نیک و میانه، حکمت‌ها و کلمات قصار معروف، و قرار دادن تشبیب در مقدمه‌ی کلام. «و قاعده‌ی سیاق آن است که هرچند مجاز و استعارت بیش به‌کار برده شود، سخن پسندیده‌تر و بلندتر آید.» «مَثَل‌های خوش و متداول به‌کار برد در اثنای سخن چنانک هم‌دم و ساخته باشد نه بیگانه و اندروا.» «اشعار تر و آبدار و پُر حکمت به‌کار دارد ولکن نه بر وجهی که سخن گران شود.» «و حشوهای صالح در اثنای سخن به‌کار می‌باید بردن، تا بیان سخن و هویدایی مقصود بیفزاید.» «و هرچ به لفظی کوتاه بر آن وقوف افتد دراز نکشد.» «و از سجع پرهیز کند که آن نوعی از تکلف و سخن را گران گرداند؛ الا در مقاطع سخن که آن‌جا روا ندارند قرینه‌پی نهادن، و دیگر جایی که به مطابقت سخن رانند؛ ولکن شرط آن بود که سجع‌های هم‌دم و متمکن بود و نه قَلِق و نادرخور.» (همان/ ۲/ ۱۸۱-۱۷۶).

نظامی عروضی نیز یکی از نویسندگان نیمه‌ی قرن ششم هجری قمری است که در چهار مقاله‌ی خود به معرفی چهار شغل حسّاس که هر پادشاهی برای «حلّ و عقد عالم و صلاح و فساد بندگان خدای به مشورت و رأی و تدبیر ایشان بازبسته بُود» (چهار مقاله/ ۱۸) می‌پردازد. یکی از این «چهار عمل شاقّ و علم شریف که از فروع علم حکمت» هستند، دبیری است و سه شغل دیگر نیز عبارت‌اند از شاعری و منجمی و طبیبی. اما در این میان دبیری، مایه‌ی «قوام ملک» است و از همه مهم‌تر است. به این خاطر است که اولین مقاله را به آن اختصاص می‌دهد و بیش‌ترین توضیح را نیز درباره‌ی آن می‌آورد. او شرایط بسیاری برای دبیری برمی‌شمارد که قسمتی از آن به خود دبیر و استعدادهای فردیش مرتبط است؛ مثل: «دقیق النَّظَر، عمیق الفکر و ثاقب الرَّأی» بودن؛ و بخشی نیز به آموزش‌هایی مربوط است که یک دبیر باید آن‌ها را دیده باشد. مثل: «از ادب و ثمرات آن، قسم اکبر و حظّ اوفر نصیب او رسیده باشد، و از قیاسات منطقی بعید و بیگانه نباشد، و مراتب ابناء زمانه شناسد و مقادیر اهل روزگار داند.» آن‌گاه پس از برشماری آداب و اخلاق دبیری که با تفصیل

بیش‌تری همراه است، بار دیگر به شیوه‌ی افزایش تعلیمات و تجربیات یک دبیر از طریق مطالعات و معاشرت‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید، سیاق سخن دبیر باید به گونه‌ای باشد که در آن، الفاظ متابع معانی باشند و موجز بازگو شوند. «اما سخن دبیر بدین درجه نرسد تا از هر علم بهره‌ای ندارد و از هر استاد نکته‌ای یاد نگیرد و از هر حکیم لطیفه‌ای نشنود و از هر ادیب طرفه‌ای اقتباس نکند.» (همان / ۲۱) و در ادامه فهرست مفصلی از متون نظم و نثر فارسی و عربی به دست می‌دهد که هر کدام از آن‌ها به قول خودش «در صناعت خویش، نسیج وحده» و «وحید وقت» محسوب می‌شوند و خواندن آن‌ها است که «خاطر را تشجیذ کند و دماغ را صقال دهد و طبع را برافروزد و سخن را به بالا کشد و دبیر بدو معروف شود.» (همان / ۲۲). شماری از آن متون عبارت‌اند از: کلام ربّ العزه و اخبار مصطفی و آثار صحابه و امثال عرب و کلمات عجم و مطالعه‌ی کتب سلف و مناظره‌ی صحف خلف» برای نمونه: ترسّلات صاحب بن عبّاد و قدّامة بن جعفر و توقیعات بلعمی و احمد حسن میمندی و ابونصر کندری، و نامه‌های عبدالحمید و محمّد عبده، و مقامات بدیع‌الزمان و حریری و حمیدی و دیوان متنبّی و رودکی و عنصری و شاهنامه‌ی فردوسی. (همان / ۲۲). پیداست که مطالعه‌ی این متون متعدّد، به این قصد توصیه شده است که در عمل و در هنگام نگارش نامه‌ها و کتاب‌ها از آن‌ها استفاده شود. کاربرد امثال و ابیات و تمثیل‌ها و استناد و استشهاد به آیات و روایات و اطّاب کلام که از خصوصیات نثر فنی است، بی‌گمان با عمل کردن به این‌گونه روش‌ها و سفارش‌ها است که به وجود آمده است و باعث ابهام در نثر فنی شده است.

خاقانی نیز می‌گوید: «اقسام عبارات و اسالیب الفاظ، باری فراوان است؛ اما «مراتب کتابت» که خود او بر آن‌ها وقوف دارد از سه درجه برنمی‌گذرد: «دبیرانه و واعظانه و محققانه». (منشآت خاقانی / ۱۷۳). به باور خاقانی، در هنگامی که الفاظ از کثرت استعمال دست زده و پایمال شده باشند، اصحاب با قریحه و روشن‌ضمیر در هر دوره باید «دست تصرّف در الفاظ خاص بریزند، و آن را چندان در قوانین کتابت به کار دارند که معهود و مألوف شود.» (همان / ۱۷۴). یعنی نویسندگان برخوردار از قوّت خاطر، با رجوع به خریطه‌ی حافظه و نجوم خاطر، الفاظ و عبارات جدید و نامستعمل را

باید به کار گیرند تا فتح بایی در کلام باشد و قوت تصرف به کمال رسد و غایت ابداع «در صور عبارت نگاشتن و ارواح معانی را زنده داشتن» به حاصل آید (همان / ۱۷۶) و چیره دستی نویسنده در کار خود به اثبات رسد. اما «هذیان‌ات و الفاظ شواذ را که ندانند ترصیع کردن، و به جرأثقیل در نظم و نثر کشند، متکلف آید و خلق باشد، و هزار بار شنیع‌تر از آن مستعمل دست‌مال نماید. و غایت شعوه‌ی خاطر آن است که مصنوع را مطبوع نمایند، و الفاظ دور از طبع را به قبول و اسماع طباع نزدیک گردانند.» (همان / ۱۷۵).

زرین کوب بر این اعتقاد است که وقتی مجموعه‌ی معروفی چون *عنبه‌الکتبه* از منشآت منتجب‌الدین جوینی که در اواخر عهد سنجری به اشارت وزیر سلطان و از طرف خود کاتب جمع و تدوین می‌شود، مجموعه‌ای که به قول علامه قزوینی «یادگاری است از انشای معمول در ادارات دولتی سلجوقیان در اواسط قرن ششم هجری.» (مقالات قزوینی / ۲ / ۵۳۳)؛ این مجموعه آن‌چنان که از بعضی قرائن برمی‌آید سرمشقی برای تعلیم انشا به‌وسیله‌ی کاتبان دیوانی در آن عصر تلقی می‌شده است. «وقتی کتابی با چنین انشای جزل و محکم اما آکنده از سجع و اطناب سرمشقی کاتبان دیوان گردد، پیداست که انشای اداری درین عهد تا چه حد باید به اقتضای غلبه‌ی ذوق اهل مدرسه از سبک نامه‌ی اداری ساده و ملطفه‌ها و توقیع‌های موجز و عاری از تکلف عهد غزنوی که نمونه‌ی آن‌ها در تاریخ بیهقی هم هست، دور افتاده باشد.» (از گذشته ادبی ایران / ۱۳۸).

عنبه‌الکتبه و التوسل الی الترسل، که هر دو در زمان خود سرمشق بلاغت دیوانی در عصر سلجوقی و خوارزمشاهی به‌شمار می‌رفتند به قول زرین کوب «نمایشگاه ملال‌انگیزی از تمام صنعت بازی‌ها و سجع پردازی‌های آمیخته به اطناب و تطویل و تکلف به نظر می‌آیند و اگر استنباط پاره‌ای اطلاعات تاریخی و اشارات مربوط به نظامات اداری عصر از آن‌ها حاصل نمی‌شد، خواننده‌ی امروز در آن‌ها جز نمونه‌ی کامل مهمل‌نویسی و فساد انشا چیزی نمی‌دید.» (همان / ۱۳۹-۱۳۸).

تأثیر ترجمه

در دوره‌ی سامانیان، ترجمه‌ی اغلب برای آن انجام می‌شد که بسیاری از مخاطبان متون عربی در ایران، به زبان عربی آشنایی چندانی نداشتند. به این دلیل کتاب‌ها را که اغلب نیز البته جنبه‌ی دینی یا تاریخی یا علمی داشتند دقیقاً به همان زبانی که کتاب‌های فارسی با آن نگارش می‌یافت ترجمه می‌کردند. بر این اساس است که مثلاً در آن سال‌ها چندان تفاوتی بین نشر تاریخ بلعمی و ترجمه‌ی تفسیر طبری، با نشر کتاب‌هایی چون شاهنامه‌ی ابومنصوری یا حدود العالم نمی‌توان دید. اما از دوره‌ی غزنویان و سلجوقیان به دلیل تدریس متون اسلامی و عربی در مدرسه‌ها و مکتب‌خانه‌ها و گسترش مطالعه و تحقیق در علوم مختلف، به خصوص علوم دینی، زبان عربی به یکی از زبان‌های متداول در میان عالمان و اندیشه‌مندان تبدیل شد و اغلب کسانی که قدمی در راه تحصیل برداشته بودند، با آن آشنایی داشتند. یکی از علت‌هایی که باعث تغییر شیوه‌ی ترجمه از آن روش ساده‌ی پیشین به روش دشوارتر سده‌های ششم به بعد شد، همین آشنایی دانش‌آموختگان با زبان عربی بود که دست مترجمان را در استفاده از کلمات و عبارت‌های متداول در میان اهل مدرسه باز گذاشت و اندک‌اندک بخش عمده‌ای از امکانات زبان عربی به زبان فارسی سرازیر شد؛ دیگر آن‌که در دوره‌ی سامانیان، معمولاً صرف ترجمه چندان کار بزرگ و شاخصی تلقی نمی‌شد به این خاطر بود که گاه حتی مترجمان نام خود را در اثر ترجمه‌ای ذکر نمی‌کردند. اگر هم نام مترجم در اثری آورده می‌شد، همواره در سایه‌ی نام و شهرت نویسنده چندان جلوه‌ای پیدا نمی‌کرد. اما از همان دوره‌ی سامانیان یکی از راه‌های کسب شهرت و ماندگار کردن نام مترجم این بود که ترجمه با دخل و تصرف و افزوده‌هایی همراه باشد. در چنین حالت‌هایی، چون بخش عمده‌ای از ماهیت اثر دچار دگردیسی می‌شدند، آن اثر با نام مترجم شهرت پیدا می‌کرد و از این طریق، مترجم در جایگاه نویسنده می‌نشست. نمونه‌ی این نوع ترجمه‌ها، تاریخ بلعمی از ابوعلی بلعمی است که ترجمه‌ی بخش‌هایی از تاریخ طبری است و طبقات الصوفیه‌ی خواجه عبدالله انصاری که ترجمه‌ی آزادی از طبقات الصوفیه‌ی سلمی است. در دوره‌ی سلجوقیان به جای ترجمه‌ی آزاد و افزودن مطالب جدید بر آثار، بیش‌تر به

تزیین و آرایش اثر می‌پرداختند و با استفاده از فنون و صناعات شعری، و اصطلاحات و استشهادات ادبی، و همه‌ی انواع هنرنمایی‌هایی که در حوزه‌ی زبان و ادبیات وجود دارد به بازنویسی اثر می‌پرداختند و به این طریق، متن دیگری به وجود می‌آوردند که اگرچه در پایه و پیرنگ و ساخت و بافت اساسی با متن اصلی همسان بود اما از جهات بسیار با آن تفاوت داشت؛ از جمله در زبان و نثر و نگارش و شیوه‌ی بیان و پرداخت و فضاسازی‌ها و صحنه‌پردازی‌ها و توصیفات و توضیحات.

الگوگیری از آرایه‌ها و اغراض شعری

عنصر دیگری که بر شکل‌گیری نثر فنی تأثیر بسیار گذاشت، عوامل و اسبابی بود که زمینه‌های تغییر سبک خراسانی به سبک عراقی را در دوره سلجوقیان فراهم آورد. «روح فرهنگ اهل مدرسه» به همان سان که در «ادب دبیران و مستوفیان و وزرای» عهد سلجوقی مجال ظهور پیدا کرد (از گذشته ادبی ایران / ۲۴) و نثر رایج در محیط دیوان و دستگاه‌های وابسته بدان را در شعاع تأثیر خود قرار داد، بر اغلب شاعران نیز که ارتباط مستقیم و مستمر با مدرسه و با اهل دیوان و دربار داشتند نیز تا اواخر عهد ایلخانان تأثیر همسان بر جای گذاشت و آن‌گاه از تأثیر دو سویه‌ی شعر و نثر درباری یا سلطانیات بود که نثر متداول در میان توده‌های مردم و حتی اخوانیات نیز دچار تغییر گشت و ویژگی‌هایی شبیه به آن‌چه در شعر این دوره وجود داشت در نثر عمومی نیز پدیدار گردید.

«در دوره‌ای که سبک معروف به عراقی بر شعر و ادب فارسی غلبه داشت چیزی که بر روح عصر سایه می‌افکند عبارت بود از سنت و نظام مدرسه: انوری و وطواط اهل مدرسه بودند، عبدالواسع جبلی را حتی در افسانه‌ها با مدرسه مربوط کرده‌اند، خاقانی و جمال‌الدین عبدالرزاق که درودگزراده و زرگری‌پیشه بودند تا وقتی تربیت اهل مدرسه را به‌دست نیاوردند، در شاعری صاحب آوازه نشدند. سعدی شاگرد نظامیه‌ی بغداد بود، حافظ هم با رواق مدرسه و کشف کشف سروکار داشت.» (از چیزهای دیگر / ۱۲۷-۱۲۶).

پاره‌هایی از ویژگی‌های مشترک شعر و نثر عبارت‌اند از: استعمال الفاظ و تعبیرات پُر تکلف و بی‌شمار عربی، استشهاد به اشعار تازی و فارسی، تمثّل به امثال و اشارات و تلمیحات، آرایش کلام و استدلال به آیات و روایات، استفاده از اصطلاحات علمی و فلسفی و خودنمایی و فضل‌فروشی‌های رایج در میان اهل مدرسه، توجّه از حقایق و معانی عالی و صراحت لفظ به لفاظی و صورت‌سازی، معانی اندک و کنایات بسیار، اطناب و پرده‌پوشی و دین‌داری و زهدفروشی. این خصوصیات باعث همانندی‌های بسیار بین متون نثر فنی و شعر کسانی چون انوری و خاقانی و نظامی کمال اسماعیل و ظهیر فاریابی شد. (از گذشته ادبی ایران / ۲۵-۲۲؛ سبک‌شناسی / ۲ / ۷۳۸).

اگرچه نثر در پذیرش و به‌کارگیری مختصات لفظی و صنعتی، بر شعر پیشی گرفت و لغت‌پردازی و عبارت‌سازی در نثر به غایت تکلف رسید و رواجی تمام یافت و آن را از روش طبیعی خود در بیان معنا دور و منحرف ساخت. (فن نثر در ادب فارسی / ۱۴۰-۱۳۹). اما شعر البته از نظر تاریخی نقش پیش‌گام را در این تحول بر عهده داشت. «شعر فارسی با بیش از یک قرن تقدّم زمانی بر نثر، در مسیر تحول، این تقدّم را هم‌چنان نگاه داشته و به‌تدریج، از حیث قبول مشخصات فنی و صنعتی، دگرگونی زیادی در آن راه یافته بود که می‌توانست به آسانی در نثر نیز که آمادگی لازم را برای این پذیرش داشت، مورد توجّه و تقلید قرار گیرد.» (همان / ۱۳۰).

اثرپذیری از وزن و قافیه که از خصوصیات نثر موزون و شعر است نیز بی‌گمان از عامل‌های اساسی در تکوین و توسعه‌ی نثر فنی بوده است. بسیاری از متون نثر فنی بویژه کلیله و دمنه، به‌رغم همه‌ی آن کلمات و تعبیرات سنگین و ناآشنا و پُریچ‌وتاب و پیچیده، از نوعی آهنگ در گزینش و چینش کلمات برخوردارند که ساختار زبانی آن‌ها را در هم‌سویی با شعر و نثر مسجّع قرار داده است. قرینه‌پردازی‌های واژگانی و انتخاب کلمات هم‌آهنگ و هم‌وزن، چه در تناسب و همسان‌بودگی صامت‌ها و مصوت‌ها و چه در برخورداری جملات از نوعی ریتم درونی و آن‌گاه هم‌سازی ریتم جملات هم‌جوار با یکدیگر و به‌وجود آمدن یک موسیقی متناسب در هر قسمت از متن، از خصوصیات است که هم در دیوان‌های شعری وجود دارد و هم در متون مربوط به نثر موزون. در نثر فنی علاوه بر استفاده‌ی

گسترده از اغراض و صور و خیال‌ها و آرایه‌بندی‌ها و خصوصیات مختلف شعری، که خود یکی از عوامل اساسی در فنی شدن نثر به‌شمار می‌رود، همین موضوع رعایت تناسب‌های آوایی و موسیقایی در کلام، گاه نویسندگان را ناگزیر از گزینش واژگانی می‌کند که چندان الزامی به وجودشان نیست؛ اما برای تکمیل قرینه‌پردازی‌ها و ایجاد آهنگ در جملات و تأمین موسیقی در متن، لازم است و چنین عملی، اغلب از عامل‌های بسیار تأثیرگذار بر ایجاد پیچیدگی و ابهام در نثر فنی می‌شود. برای مشاهده‌ی نمونه‌هایی از تأثیر وزن و قافیه در انتخاب زنجیره‌ای از کلمات مبهم و ناآشنا می‌توان به مقدمه و تحمیدیه‌ی کتاب‌های نثر فنی و یا مقامات حمیدی مراجعه کرد. و این را نیز فراموش نکنیم که یکی از گونه‌های نثر فنی، نثر موزون فنی است که به‌خوبی بر نقش تنگاتنگ موسیقی در شکل‌دهی به نثر فنی دلالت دارد. دیگر نیازی به یادآوری نیست که بگوییم نثر موزون از نظر تاریخی پس از نثر مرسل و پیش از نثر فنی و از طریق نوشته‌های خواجه عبدالله انصاری و بسیاری از مقدمه‌های موجود در کتاب‌های نثر مطرح شده است و با آن که سنن و زبان و فرهنگ عربی و اسلامی بر شکل‌گیری و توسعه‌ی آن تأثیر بسیار داشته است؛ اما پیشینه‌ی واقعی آن به ادبیات پهلوی و اوستایی و مانوی و به‌خصوص اندرزنامه‌های عصر ساسانی باز می‌گردد. در جایی که از وزن شعر یا همان موسیقی بیرونی که از خصوصیات مخصوص شعر به‌شمار می‌رفت گاه در نثر فنی استفاده می‌شد، تردیدی نمی‌توان کرد که بسامد استفاده از اغراض شعری و از آرایه‌های ادبی یا همان صنایع بدیعی و نیز صور خیال‌هایی چون تشبیه و توصیف و تناسب و تشبیب و استعاره و مجاز و کنایه نیز در نثر فنی به‌گسترده‌ی استفاده می‌شده است و بخش مهمی از ابهام‌های نهفته در نثر فنی بویژه نوع شاعرانه و موزون آن ریشه در همین گونه کاربردها داشته است. گاهی بعضی از متون فنی به حدی از بافت و بیانی پُراحساس و فنون شاعرانه برخوردارند که در تأثیرگذاری تفاوت‌چندانی با بسیاری از متون شعری ندارند. نمونه‌ی این‌گونه متن‌ها را می‌توان در *نقته‌المصدر* و یا در تحمیدیه‌ها دید. گویی بعضی از نویسندگان نثر فنی دارای استعداد شعری بوده‌اند اما به‌جای شعر سرودن، استعداد خود را صرف پدید آوردن متن‌هایی کرده‌اند که در عین برخورداری از استناد و برملا کردن

بخش‌هایی از واقعیت‌های اجتماعی، از روح و احساس شاعرانه نیز برخوردارند؛ در حالی که در این سال‌ها شعر به‌عنوان پدیده‌ای تخیلی و کذب‌آمیز و به تبع غیر قابل اعتماد شهرت یافته بود. «در شعر مپیچ و در فن او»، از سروده‌های معروف این سال‌ها است.

صناعت‌گری‌های تفننی

صنعت‌گری‌های یک‌نواخت و ملال‌انگیز در نثر فنی و سجع‌پردازی در ترسل و قصه و حتی در تاریخ‌نویسی در دوره‌ی سلجوقی، به قول زرین‌کوب، به احتمال قوی «انعکاس ذوق تجمل‌دوستی طبقات اهل دیوان و ارباب دولت بود که در ادب هم مثل اکثر شؤون حیاتی، طالب تجمل و شکوه ظاهری بودند و گویی تفنن‌های متداول در نثر فنی را هم‌چون نمایشی از تمکّن و قدرت ادبی خویش تلقی می‌کردند.» (از گذشته ادبی ایران / ۱۷۲). این شیوه از سخن‌پردازی، «ظاهراً دست‌مایه‌ی نویسندگانی بود که با افراط در آن احياناً می‌خواستند کمبود ذوق و اندیشه را در کلام خویش مخفی کنند.» (همان / ۱۷۲). حقیقت این است که در دوره‌ی سامانیان و غزنویان، نویسندگان و دبیران چون اغلب از خراسان برخاسته بودند و تربیت یافته‌ی بزرگانی چون ابوعلی بلعمی و ابونصر مشکان و همانندان آن‌ها بودند، به‌رغم تبخّر در عربیت، در هنگام نگارش به اصالت و هویت زبانی و فرهنگی خود وفادار بودند و در جامعه و در میان ارباب قدرت نیز از جایگاه شایسته‌ای برخوردار بودند و همواره با هر نوشته‌ای نیز مطالب بسیاری از خود داشتند که به مخاطب منتقل کنند. وقتی خود را به یک دربار منتسب می‌کردند، به آن وفاداری نشان می‌دادند و به دلیل متمرکز بودن حکومت، دربار دیگری نیز در کار نبود که آن‌ها آرزوی راه یافتن به آن را در سر داشته باشند. شمار نویسندگان و شاعران نیز اندک‌تر بود و رقابت چندان پُرشور و حرارتی در میان آنان برای دستیابی به تقرّب و یا تثبیت جایگاه خود در دربار وجود نداشت. در حالی که در عصر سلجوقی وضعیت کاملاً وارونه بود و خود دربارها نیز به دلیل ویژگی‌های خاص محلی و محدودیت و پُرشمار بودن و وجود رقابت و حسادت و برتری‌طلبی در میان سران آن‌ها، در عمل بر این‌گونه

تجمل‌گرایی و تفاخرطلبی‌ها دامن می‌زدند. ابزار اظهار تفاخر و تجمل در میان نویسندگان و شاعران نیز چیزی جز همان افراط در صنعت‌پردازی و نمایش مهارت‌های بیانی و بدیعی و تلمیحات و تضمین‌ها و اقتباس‌ها از ادب عربی و اظهار معلومات در موضوعات مختلف تعلیمی و علمی نبود.

«در بین کسانی که در آثار آن‌ها سجع‌پردازی و صنعت بازی جلوه‌ی بارز دارد... نویسنده‌ی مقامات حمیدی... چون قصد خود را تتبع شیوه‌ی مقامات بدیع‌الزمان و حریری فرامی‌نماید، از این‌که در این تقلید و تتبع، کلام خود را تا آن حد مستغرق صنعت نماید، مستحق ملامت به نظر نمی‌رسد. در ترجمه‌ی کلیله و دمنه، انشای ابوالمعالی نصرالله منشی هم اشتمال کتاب بر لطایف حکمت و اخلاق می‌تواند عذرخواه جنبه‌های ضعف و تصنع در انشاء باشد اما نثر مصنوع آکنده از تکلف نویسنده‌ی تاریخ معجم و پردازنده‌ی التوسل الی التوسل در این گرایش به تصنع خویش عذر مقبولی ندارد و وجود این آثار در نثر فارسی آن ادوار جز شاهد فساد و انحطاط ناشی از تفنن و تجمل افراط‌آمیز به نظر نمی‌آید.» (از گذشته ادبی ایران/ ۱۷۳).



ملاحظات سیاسی و خودسانسوری

از آن‌جا که بخش مهمی از متون فنی دارای موضوعات سیاسی و تاریخی هستند، می‌توان با اطمینان بسیار ادعا کرد که یکی از علتهای تکوین نثر فنی، سروکار یافتن آن با موضوع سیاست بوده است. اگر نامه‌های درباری با آن نثر رسمی و پُرآب‌وتاب و زبان دشوار فهم - که در شماری از متون نثر فنی چون عتبه‌الکتبه و التوسل الی التوسل برجای مانده است - به نگارش درآمده است؛ احتمالاً یکی از انگیزه‌های این کار آن بوده است که این‌گونه نوشته‌ها را با نوعی ابهام و معما‌گونه‌ی و پنهان‌کاری همراه کنند تا فهم آن در تخصص دبیران دربارها باشد و افراد عادی قادر به فهم آن نباشند یا مثلاً اگر در هنگام رساندن آن به‌دست راه‌زنان افتاد به دلیل آن زبان سخت و دشوار فهم به سادگی از مضمون آن سر در نیاورند. شماری از کتاب‌های نثر نیز اساساً به‌دلیل سروکار یافتن با موضوعاتی که مستقیم یا غیرمستقیم

به سیاست مرتبط می‌شوند، از نثر دشوار فهمی برخوردار شده‌اند. کتاب *کلیله و دمنه*، چون همواره یک کتاب سیاسی تلقی می‌شده است، از آغاز پیدایش خود برای پنهان کاری در موضوع، به قالب تمثیل درآمده است. در هنگام ترجمه به فارسی نیز از طریق نثر فنی، با ابهام مضاعف همراه شده است تا جنبه‌های سیاسی آن شکل پنهان شده‌تری پیدا کند. چون یکی از علت‌های شهرت این کتاب آن‌چنان که در مقدمه‌های عبدالله بن مقفع و نصرالله منشی آمده است، حتی در زمان خسرو انوشیروان که برزویه‌ی طیب را برای آوردن آن به هندوستان گسیل می‌کند، ارتباط آن با تعلیمات و تجربیات سیاسی بوده است. ابن مقفع می‌گوید، انوشیروان به این دلیل برزویه را برای آوردن کتاب *کلیله و دمنه* به هندوستان فرستاد که به سمع او رسانیدند که «در خزاین ملوک هند کتابی است که از زبان مرغان و بهایم و وحوش و طیور و حشرات جمع کرده‌اند، و پادشاهان را در سیاست رعیت و بسط عدل و رأفت، و قمع خصمان و قهر دشمنان، بدان حاجت باشد، و آن را عمده‌ی هر نیکی و سرمایه‌ی هر علم و راهبر هر منفعت و مفتاح هر حکمت می‌شناسند، و چنان‌که ملوک را از آن فواید تواند بود اوساط مردمان را هم منافع حاصل تواند شد. (کلیله و دمنه / ۳۰-۲۹).



نصرالله منشی نیز در معرفی *کلیله و دمنه* می‌نویسد: «و به حقیقت کان خرد و حصافت و گنج تجربت و ممارست است، هم سیاست ملوک را در ضبط ملک بشنودن آن مدد تواند بود و هم اوساط مردمان را در حفظ ملک از خواندن آن فایده حاصل تواند شد.» (همان / ۱۸).

کتاب‌هایی چون *نفتة المصنوع* و *جهانگشای جویی* نیز به دلیل آن‌که هم‌زمان با لشکرکشی‌های چنگیز و هولاگو به نگارش درآمده‌اند و نویسندگان آن‌ها از اندیشه‌مندان ایرانی و مخالف با تازش بیگانگان بر وطن خود بودند - اگرچه آن‌سوی در اردوی جلال‌الدین خوارزمشاه و در حال فرار از مغولان بوده است و جویی همراه با هولاگوخان و در میان حمله‌کنندگان - علاوه بر تاریخ نویسی، در واقع به نوعی گزارش دهنده‌ی وقایع سیاسی هم بودند، به این خاطر است که در کتاب‌های خود در جاهایی که سخن از جنایات و فجایع مغول به میان می‌آورند، به دلیل قرار گرفتن در

کوران حوادث و ترس از گرفتاری و قتل، با وسواس و گزینش الفاظ و عبارات حساب شده و سنگین و دشوار فهم و در نهایت پنهان کاری در برابر واقعیت‌های تلخ تاریخ موضع‌گیری می‌کنند. از شیوه‌ی گزینش واژگان و طرز جمله‌بندی‌ها و عبارت‌های جویده جویده و بسیار زمخت و سخت و دشواری که در این کتاب‌ها وجود دارد می‌توان عمق اندوه نویسندگان را در تن دادن به خودسانسوری، با تمام وجود، مشاهده کرد.

تنوع‌طلبی و تفاوت فرهنگ‌ها

تأثیر فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها نیز علاوه بر شعر سبک عراقی، بر نثر فنی نیز آن‌چنان بوده است که گاه در بعضی از متون، اصلی‌ترین عامل ابهام و پیچیدگی در کلام، این موضوع بوده است. منظور از فرهنگ‌ها، گاهی جهان‌بینی‌هایی چون اسلام، مسیحیت، عرفان و یا آیین زرتشت است و گاه نیز فرهنگ ملل و اقوام گوناگون است که شاعر یا نویسنده به دلیل مطالعه یا مجاورت و حشر و نشر، و یا معتقد بودن، در حوزه‌ی تأثیر آن قرار می‌گرفته است. برای مثال کتاب‌های روزبهان بقلی یا سوانح احمد غزالی و لمعات عراقی، به دلیل انباشته بودن از اصطلاحات و اندیشه‌های خاص و خالص صوفیانه دشوارفهم شده‌اند و یا بخشی از دشواری‌های موجود در جهانگشای جوینی ناشی از ارتباط آن با فرهنگ خاص مغولی است. گاهی نیز ارتباط یا استفاده‌ی شاعر و نویسنده از خرده‌فرهنگ‌های موجود در جامعه عامل دشوارفهمی در متن می‌شود. نمونه‌ی این‌گونه استفاده‌ها را بیش‌تر در دیوان‌های شعری می‌توان یافت. مثل یادکرد باورها و آداب و رسوم محلی، اشاره به انواع بازی‌های محلی، فرهنگ خاص قماربازان، شراب‌خواران، لوطیان و نظربازان، فرهنگ و اصطلاحات خاص پزشکان، منجمان و پیشه‌وران و آشپزان. بسیاری از دشواری‌های موجود در اشعار شاعرانی چون خاقانی، نظامی و حافظ اغلب ریشه در همین موضوعات دارد. استفاده از بعضی سنت‌های رایج در شعر عرب به‌وسیله‌ی شاعرانی چون منوچهری و معزی و ... که گاه حتی عین اصطلاحات آن‌ها - مثل رُبَع و اطلال و دَمَن - را در کلام خود به‌کار برده‌اند و بعضی از نثرنویسان نیز دقیقاً از روش آنان



پیروی کرده‌اند، نمونه‌ی دیگری از این‌گونه تأثیرپذیری از فرهنگ ملل و اقوام دیگر است.

تحوّلات تاریخی

گذشت زمان نیز همواره یکی از عامل‌های ایجاد تغییر در بسیاری از پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی است. این تغییر، همیشه روالی طبیعی، تدریجی و تکاملی داشته است. اگرچه گاه حادثه‌ها و هجوم‌های تاریخی وقفه‌های بسیار در فرایندهای تکاملی به‌وجود آورده است؛ و حتی بعضی از جوامع را به دوره‌های انحطاط کشانیده است؛ اما در مجموع، حرکت عمومی جوامع به‌رغم همه‌ی آن پس‌روی‌ها، باز هم‌چنان به پیش بوده است. به‌خاطر این که در گذر زمان، تحصیلات و تجربیات آدم‌ها و به تبعیت از آن، دانش بشری سیر صعودی داشته است و انسان‌های هر دوره بر دوش همه‌ی میراث‌های بر جا مانده از دوره‌ها و نسل‌های گذشته سوار بوده‌اند. در قلمرو سبک‌های نویسندگی نیز افزایش دانسته‌ها و تجربیات زیستی، توقّعات آدم‌ها را در همه‌ی زمینه‌ها ارتقا داده است. بنابراین، گذشت زمان به‌طور طبیعی تجربه‌ها را افزایش می‌دهد. روح کنجکاو و جست‌وجوگر بشر، در گذر زمان، اندوخته‌های علمی خود را حجیم‌تر و پُربارتر می‌کند. یک‌نواختی‌ها و کاستی‌ها و کمبودها با تلاش‌های مستمر در طول زمان به‌تدریج برطرف می‌شود. راه‌های پیموده نشده و امکان‌های پیش‌رو، به عرصه‌ی تمرین و تجربه وارد می‌شود. و از همه بالاتر، وقتی در جامعه دوگانگی یا چندگانگی رفتاری وجود دارد که یکی از نمونه‌های آن در عرصه‌ی نوشتار است و شیوه‌ی پیچیده‌نویسی مراسلات و منشآت در کنار شیوه‌ی مرسل‌نویسی انواع کتاب‌ها، حداقل واکنشی که به‌صورت طبیعی در ارتباط آن‌ها مشاهده می‌شود، تأثیرگذاری شیوه‌ی جدیدتر - نثر فنی - بر شیوه‌ی کهن‌تر - نثر مرسل - است.

پس با گذشت زمان و کشف امکانات زبانی و بیانی، روحیه‌ی کنجکاو و تفنّن‌طلب انسان‌ها خواهان آزمایش شیوه‌های جدیدتر می‌شوند و متقابلاً خود آن شیوه‌های تازه‌تر نیز به‌طور طبیعی عرصه‌های دیگر را به حوزه‌ی تأثیر خود وارد

می‌کند و به این طریق گذشت زمان تأثیر خود را بر تغییر نثر از ساده به فنی به اثبات می‌رساند.

پسند زمانه

اگرچه تغییر علائق و رسم و رسومات زمانه باعث پدید آمدن مدهای تازه در شیوه‌ی نویسندگی نیز می‌شود؛ اما پیش‌زمینه‌ی این‌گونه تحولات، خستگی و دل‌زدگی از سبک موجود یا قدیم و آرزومندی برای دستیابی به سبکی جدیدی‌تر است که انگیزه‌های لازم را برای ایجاد تغییر فراهم می‌آورد. در این‌جا هم اگرچه به صراحت در آثار نثر فنی از معایب نثر ساده سخن گفته نشده است اما وقتی علاقه‌ی نویسندگان به شیوه‌ی فنی معطوف می‌شود و آن را روشی عالی و کمال‌یافته و با ارجحیت برای نویسندگی قلمداد می‌کنند و حتی گاه شماری از متون موجود را که با زبان ساده و مرسل ترجمه یا تألیف شده است، مثل کلیله و دمنه و تاریخ یمنی، دوباره به نثر فنی بازنویسی می‌کنند. نفس عمل، اگر هیچ توضیحی نیز در مقدمه‌ی کتاب‌ها موجود نباشد نشان دهنده‌ی آن است که دیگر در این زمانه شیوه‌ی گذشته، برای نویسندگان جدید خرسندکننده نیست و آن‌ها پسند خود را در شیوه‌ی متفاوت‌تر جست‌وجو می‌کنند، که همان شیوه‌ی اشرافی و رایج در میان دبیران دربارها است. بنابراین، اگر در دوره‌ی غزنویان حضور شاعران در دربار، فرهنگ و فضای غالب بر شعر را اشرافی می‌کند، در دوره‌ی سلجوقیان حضور منشیان و نویسندگان در دربارهای متعدّد، به صورتی ناخواسته باعث می‌شود نثر فارسی از نظر امکانات زبانی و فنون بیانی، با بافت رسمی و اشرافی همراه شود؛ چون این شیوه از نوشتن، پیش از وارد شدن به عرصه‌ی کتاب‌نویسی، هم‌زمان با رواج نثر مرسل، در مکاتبات درباری مرسوم بود و بسیاری از نویسندگان نیز که در دربارهای آل سلجوق در شغل دبیری خدمت می‌کردند در عمل با آن سروکار داشتند؛ و به این خاطر بود که ورود این شیوه از نگارش به عرصه‌ی ادبیات و نویسندگی خارج از حوزه‌ی دربار، هم به دور از هرگونه ایرادگیری جدی بر شیوه‌ی نثر مرسل همراه می‌شود و هم روال تغییر به صورت یک حرکت طبیعی و پُراستقبال به پیش می‌رود؛ گویی همه ضرورت این تغییر

را احساس کرده‌اند اما منتظر کسی هستند که برای عملی کردن آن پیش‌گام شود تا آن‌ها نیز بی‌درنگ از او پیروی کنند و نصرالله منشی با ترجمه‌ی کلیله و دمنه، راه را برای این حرکت عمومی هموار می‌کند.

بنابراین، هم‌چنان که قانون حاکم بر طبیعت نیز، به‌رغم وجود همه‌ی تکرارها و یک‌نواختی‌ها، در ظاهر بسیاری از عناصر و پدیده، همواره با حرکت و تغییر همراه است، نویسندگان نیز در طول زمان مثل همه‌ی آدم‌ها، از انباشت و اشباع شیوه‌های بی‌تغییر، چندان رضایتی ندارند و به‌دلیل برخوردارگی از روحیه‌ی تفنّن‌طلبی، جست‌وجوگری و خلاقیت‌های فکری، سلیقه‌ها و دیدگاه‌هایشان بویژه در هنگام وقوع تغییرات اجتماعی و تحولات فرهنگی دچار دگرگونی می‌شود.

فصل فروشی نویسندگان

فاضل‌نمایی و تفاخر به اشراف بر عربیت و ادبیت نیز از موضوعاتی است که نقش بسیاری در پدیده‌های هنری و فرهنگی بر عهده دارد. بسیاری از هنرمندان، مثل همه‌ی گروه‌های مردم، همواره در پی برتری‌طلبی و کسب جایگاه شاخص برای خود در میان دیگران هستند. البته بسیاری از آن‌ها خواه‌ناخواه از چنان جایگاهی برخوردار هستند؛ اما شماری نیز به‌تعمّد و با تلاش و تمرین درصدد دست‌یابی به آن برتری‌ها در جامعه برمی‌آیند.

در نتیجه برای جلب توجّه و نشان دادن چهره‌ای مشخص و ممتاز از خود در میان افراد پیرامون یا هم‌پیشه‌ها، اغلب رفتاری متفاوت‌تر، از خود به نمایش می‌گذارند و مهارت‌ها و تجربیات و تعلیمات خود را با طول و تفصیل و تفاخر و تعریف برای دیگران مطرح می‌کنند تا آن‌ها را متقاعد به تأیید ادعاهای خود کنند. در عالم نویسندگی و شاعری نیز، برای نمونه کسانی چون منوچهری و خاقانی، یا میرزا مهدی‌خان استرآبادی و سعدالدین وراوینی و جرفادقانی... که شعر و نثر فارسی را با استفاده از صناعت‌های مختلف ادبی، تعبیرات و اصطلاحات متنوع عربی و استفاده از امکانات علوم و فنون و خرده‌فرهنگ‌های گوناگون، به پیچیدگی بسیار کشانده‌اند، از نظر روان‌شناسی، تا حدودی برای برتر نشان دادن خود از چنین شگردی استفاده می‌کردند.

تجربیات و تفکرات فردی

بیان برخی کشف و شهودها و دریافت‌های خاص و خالص فردی که گاه با زبانی درآمیخته با تخیل‌پردازی‌های شاعرانه همراه می‌شود و نمونه‌های آن را می‌توان در نوشته‌های عین‌القضات همدانی یا روزبهانی بقلی و یا احمد غزالی و عراقی مشاهده کرد. این‌گونه نثر به دلیل تمایز در زبان و بیان و تفاوت در تعلیمات و تجربیات، و ژرفاندیشی‌های خاصی که در آن‌ها وجود دارد، گاه بی‌آن‌که چندان استفاده‌ای از صنعت‌پردازی‌های مرسوم در نثر فنی در آن‌ها شده باشد، در عین سادگی زبان، برای بسیاری از مخاطبان ناآشنا با آن‌گونه آموزه‌ها و اندیشه‌ها به سادگی قابل قبول نیست و اغلب با ابهام بسیار همراه است. یک خصیصه‌ی شاخص این نوع نثر، نزدیکی آن به شعر و استفاده‌ی اساسی از عنصر تخیل است. دیگری به کار گرفتن شماری از صور خیال‌های اصلی در علم بیان - چون تشبیه، تمثیل، استعاره، شخصیت‌بخشی، پارادوکس و کنایه - است، که بنیاد آن خیال‌پردازی‌های شاعرانه را که متکی بر این‌گونه عناصر بیانی و بدیعی است، تشکیل می‌دهد. این زبان که در ظاهر نه از نظر دستوری در ساختار خود ایرادی دارد و نه از نظر گزینش واژگان و عبارات، به جانب کهنگی یا ناآشنایی و یا دشوارفهمی گرایش دارد، به این دلیل در حوزه‌ی نثر پیچیده و پُر ابهام قرار می‌گیرد که ظاهر جملات آن سراسر است و به دور از هرگونه آشنایی‌زدایی است اما فهم آن‌ها مستلزم برخورداری از یک پیش‌زمینه‌ی ذهنی از آن نوع اندیشه‌ها، و باریک‌بینی در ظرایف و دقایق و ارتباطات معنایی عبارت‌ها در هنگام مطالعه است.

«دیده‌ی حُسن از جمال خود بر دوخته است، که کمال حُسن خود را درتواند یافت الا در آینه‌ی عشق عاشق. لاجرم ازین روی جمال را عاشقی در باید تا معشوق از حسن خود در آینه‌ی عشق و طلب عاشق قُوت تواند خورد.» (سوانح / ۱۵).

«عالم عبودیت، مشرق جمال ربوبیت است، در آن صحرا از باغ قرب بوی خوش اتحاد درآید.» (عبر العاشقین / ۱۰۲).

نتیجه‌گیری

برای آن‌که همه‌ی این توضیحات طولانی درباره‌ی پیدایش نثر مصنوع در فرجام کار به یک بازدهی پسندیده و البته مختصر و سودمند برسد، باید حاصل سخن را با دقت و یک به یک در چند عبارت بسیار کوتاه و رسا بازگو کنیم. بر این اساس، نتیجه‌ی کلام این‌که عوامل مؤثر بر فنی شدن نثر فارسی در دوره‌ی سلجوقیان عبارت است از:

- استفاده‌ی گسترده از زبان عربی و امکانات واژگانی و نحوی آن، به دلیل حضور طولانی‌مدت اعراب در ایران و تأسیس مدارس و مکتب‌خانه‌ها و تدریس متون اسلامی و صرف و نحو عربی.

- مطالعه و حفظ بخش‌های زیادی از دیوان‌های شعری و متون عربی را از شرایط دبیری و شاعری و نویسندگی تلقی کردن به‌وسیله‌ی کسانی چون نویسندگی چهار مقاله، و آشنایی با بعضی از گونه‌های ادبی پُر تکلف عربی چون مقامه‌نویسی و حتی الگوگیری مستقیم از آن به‌وسیله‌ی قاضی حمیدالدین بلخی.

- اعتقاد بر این‌که زبان عربی فاضل‌ترین زبان‌ها است و برای بیان مقصود از فسحت و اتساعی کامل برخوردار است، آن‌هم به‌وسیله‌ی دو تن از مترجمان به نسبت صاحب نام دوره‌ی سلجوقی، یعنی محمدبن عبدالله بخاری نویسنده‌ی *داستان‌های بیدپای* و جُرفادقانی نویسنده‌ی *تاریخ یمینی*.

- ارتباط مستمر حکومت‌های ایرانی با خلفای بغداد، و وجود رفت‌وآمدهای مکرر و مراوده‌های مستقیم تجاری، فرهنگی و سیاسی مردم و مقامات و اهل علم و فرهنگ با مناطق عرب‌نشین.

- تلاش حکومت غزنویان و سلجوقیان و خانیان ماوراءالنهر برای تقرّب بیش‌تر به دربار خلفای بغداد و وجود نوعی رقابت در بین حکومت‌های هم‌زمان، به‌منظور کسب مشروعیت.

- حضور یک گرایش نیرومند به ادبیات و فرهنگ تازی در دربارهای ایرانی از دوره‌ی غزنویان و عربی‌نویس شدن شمار بسیاری از عالمان و اندیشه‌مندان از همین سال‌ها.

- گذر زمان و توسعه و تعمیق یافتن تأثیر فرهنگ اسلامی و عربی از طریق استقبال مردم از مکتب‌خانه‌ها و افزایش آمدورفت‌های دوسویه به کشورهای اسلامی.
- بالا رفتن میزان سواد و مطالعات و کیفیت آموزش‌های مکتب‌خانه‌ای در بسیاری از زمینه‌ها و پیشرفت چشم‌گیر علوم مختلف، به دلیل افزایش مراودات علمی و فرهنگی و نیز کثرت یافتن کنجکاو‌ها.

- تغییر یافتن مخاطبان به دلیل کم‌توجهی درباره‌ها به شاعران و نویسندگان و حشر و نشر هنرمندان و نویسندگان با وزیران و مقامات رده‌ی پایین و عالمان و اندیشمندان و هم‌چنین افزایش شمار درباره‌ها و شکل‌گیری مراکز متعدّد فرهنگی.

- نگارش نامه‌های درباری و شماری از کتاب‌های ادبی و تاریخی به‌وسیله‌ی منشیان و دبیران درباره‌ها و عالمان و نویسندگان حرفه‌ای که از مدّت‌ها پیش‌تر نثر فنی را به یک سبک مرسوم درباری تبدیل کرده بودند و نیز مخاطب این‌گونه نوشته‌ها بودن خود این اندیشه‌مندان و نویسندگان در دوره‌ی سلجوقی.

- نگارش کتاب‌هایی درباره‌ی آداب و اصول دبیری که در آن‌ها به صراحت توصیه‌هایی برای به‌کار بستن شماری از صور خیال‌های شعری در نثر و ادبیت بیش‌تر دادن به کلام منثور می‌شود تا ذهن مخاطبان معمولی در فهم متون از پویایی بیش‌تری برخوردار شود؛ دستور دبیری از محمد میهنی یکی از نمونه‌های این‌گونه کتاب‌ها است.

- تأثیر ترجمه به دلیل استفاده‌ی وسیع از فنون بلاغت و برخی صناعات شعری و توصیف و استشهاد و انواع هنرنمایی‌های زبانی و ادبی برای نمود پُر جلال و جلوه و سنگین و رنگین دادن به حواشی و سطور و جملات و زمینه‌ی عمومی متون، در عین رعایت وفاداری نسبی به اصالت آثار.

- اثرپذیری گسترده از سازوکارهای رایج در شعر، به‌خصوص از شعر سبک عراقی، به‌سبب استفاده از وزن و آهنگ و گزینش و چینش کلمات و اغراض و صور و خیال‌ها و آرایه‌بندی‌ها و تعبیرات پُر تکلف و تلمیحات و اصطلاحات علمی و مدرسه‌ای و ترکیب‌سازی‌ها و مترادف‌آوری‌ها و اشارات و استشهادات و کنایات و تمثیلات؛ و حتی در به‌کارگیری سجع‌ها و تناسب‌ها و عبارت‌پردازی‌های زبانی و آهنگ جملات، به نثر موزون نیز نظر داشتن.



- رعایت ملاحظات سیاسی با خودسانسوری و پوشش پنهان کارانه و بافت تمثیلی دادن به کلیت متن در آثاری چون *کليلة و دمنه*، و بافت پیچیده و پُر تعقید دادن به ساختار جملات در متونی چون *جهان‌گشای جوینی* و *نقشة‌المصدور*.

- تفاوت‌ها و تنوع نگرش‌ها در فرهنگ‌ها و جهان‌بینی‌های مختلف، و تأثیر معتقدات مذهبی و فلسفی و کلامی و یا گوناگونی خرده‌فرهنگ‌ها در مناطق مختلف ایران و جهان اسلام و طرح مستقیم آن‌ها بر متون شعر و نثر سلجوقی.

- تنوع‌طلبی و تمایل طبیعی انسان‌ها بر بیرون آمدن از یک‌نواختی و تجربه کردن شیوه‌های پیچیده و متفاوت‌تر و نقش شاخص داشتن تحولات تاریخی و گذشت زمان بر افزایش تعلیمات و تجربیات و تغییر سلیقه‌ها و سبک‌ها.

- فاضل‌نمایی و تفاخر به اشراف بر عربیت و ادبیت از طریق صنعت‌پردازی و نمایش مهارت‌های بیانی و بدیعی و تلمیحات و تضمین‌ها و اقتباس‌ها از ادب عربی و اظهار معلومات در موضوعات مختلف تعلیمی و علمی با صنعت‌گری‌های یک‌نواخت و ملال‌انگیز در اغلب آثار ترجمه‌ای چون *کليلة و دمنه*، *مرزبان نامه* و *تاریخ یمینی*.

- بیان برخی کشف و شهودها و دریافت‌های خاص و خالص فردی در آثار کسانی چون احمد غزالی، عین‌القضات، روزبهان بقلی و عراقی که گاه با زبانی درآمیخته با تخیل‌پردازی‌های شاعرانه و صور خیال‌هایی چون تشبیه، تمثیل، استعاره، شخصیت‌بخشی، پارادوکس و کنایه همراه می‌شود.

منابع

- ۱- البخاری، محمد بن عبدالله، *داستان‌های بیدپای*، تصحیح پرویز ناتل خانلری، [و] محمد روشن، ج ۲، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹.
- ۲- بقلی شیرازی، روزبهان، *عبر العاتقین*، تصحیح هنری کرین و محمد کعین، تهران، انجمن ایران شناسی فرانسه در تهران، ۱۳۶۰.
- ۳- بهار، محمدتقی، *سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی*، ج ۲، چ ۹، تهران، انتشارات مجید، ۱۳۷۶.
- ۴- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر، *ترجمه‌ی تاریخ یمینی*، تصحیح جعفر شعار، چ ۳، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.



- ۵- خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی نجار، *منشآت خاقانی*، تصحیح و تحشیه‌ی محمد روشن، چ ۲، تهران، کتاب فرزاد، ۱۳۶۲.
- ۶- خطیبی، حسین، *فن نثر در ادب فارسی*، تهران، زوار، ۱۳۶۶.
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین، *از گذشته‌ی ادبی ایران*، چ ۳، تهران، سخن، ۱۳۸۵.
- ۸- _____، *از چیزهای دیگر*، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۴.
- ۹- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، *قابوس‌نامه*، تصحیح سعید نفیسی، با مقدمه و مقابله‌ی حسین آهی، تهران، کتاب‌فروشی فروغی، ۱۳۶۲.
- ۱۰- غزالی، احمد، *سوانح*، تصحیح نصرالله پورجوادی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.
- ۱۱- صفا، ذبیح‌الله، *گنجینه‌ی سخن*، چ ۴، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۱۲- _____، *تاریخ ادبیات در ایران*، چ ۲، تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۶ [۱۳۵۶].
- ۱۳- قزوینی محمد، *مقالات قزوینی*، گردآورنده عبدالکریم جریزه‌دار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳.
- ۱۴- منشی، نصرالله، *ترجمه‌ی کلیله و دمنه*، به تصحیح مجتبی مینوی، چ ۷، تهران، دانشگاه تهران، چ ۷، ۱۳۶۲.
- ۱۵- نظامی عروضی سمرقندی، *چهار مقاله*، تصحیح علامه محمد قزوینی، شرح لغات [از] محمد معین، تهران، انتشارات جام، ۱۳۷۲.

